

جایگاه خلیج فارس، جغرافیای تاریخی و دلایل مالکیت ایران بر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

دکتر هوشنگ جباری
عضو هیئت علمی گروه تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

از روزگاران کهن تا به امروز خلیج فارس همواره مورد توجه ملل گوناگون بوده و ساکنان اطراف آن از نخستین انسان هایی بوده اند که، با فنون دریانوردی آشنا شده و همواره در تردد و رفت و آمد و کشتی رانی در آن اشتغال داشته اند. خلیج فارس از دوره تمدنهای بین النهرین اولین راه دریانوردی و ارتباط بازرگانی دنیای قدیم بوده است. چنانکه در تعداد زیادی از اسناد و کتیبه های متعلق به دوره های گذشته تاریخی تمدن هایی مثل عیلام، کلد، آشور و بابل درباره آن سخن هایی آمده که همگی حاکی از عظمت این دریا و اهمیت آن نزد مردم و پادشاهان نه تنها این منطقه، بلکه دیگر نقاط شناخته شده جهان آن روز بوده، بطوری که هم چون امروز به صورت میدانی برای رقابت میان آن دول در زمینه های تجاری و بازرگانی و ارتباطی و حتی سیاسی بوده است. این دریای با عظمت و پرتدد را که به حق باید یکی از شاهراه های بزرگ بازرگانی دنیا



قدیم به حساب آورد، در تشکیل تمدن های کهن به ویژه تمدن های بین النهرین سهمی عمده و نقشی اساسی و حساس داشته است. بنابراین هریک از این تمدنها در طول حیات خود سعی داشته که بر آن تسلط یافته تا در پناه آن بتوانند به منافع سرشاری از تجارت و بازرگانی دست یابند. خلیج فارس قبل از هخامنشیان برای ایران از لحاظ تجاری و بازرگانی اهمیت زیادی داشته چنانکه اکثر نواحی به ویژه بخش مرکزی ایران با آن در ارتباط تنگاتنگی بوده اند. البته این ارتباط از لحاظ تجاری تنها منحصر به نواحی مختلف ایران نبود، بلکه با دیگر نواحی و سرزمین های جهان از جمله هندوستان نیز برقرار بوده است. زیرا با پیدا شدن قطعات عاج یا اشیاء فلزی دیگری که عاج در آنها بکار رفته نشان از آن دارد که سرزمین هند نیز از مزایای تجاری خلیج فارس بهره مند بوده و مردم هندوستان با مردم سواحل و احیاناً جزایر خلیج در ارتباط فزاینده ای در طول تاریخ بوده اند، لذا با توجه به آنچه در این مقدمه ارائه می گردد، جایگاه خلیج فارس در میان ملل مختلف همواره جایگاه رفیعی بوده که نه تنها در ادوار گذشته بلکه امروز نیز از آن بخوبی برخوردار بوده است که اگر چنین نبود استعمار در طول تاریخ حیات خود تا به امروز بدین صورت آن را مورد توجه و در خور نیاز شدید خودش نمی دید. بنابراین در مقاله حاضر سعی بر آن است که با توجه به جایگاه خلیج فارس و با تکیه بر جغرافیای تاریخی و اسناد و کتیبه های مربوط به آن دلایل حاکمیت ایران بر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی مطالبی ارائه گردد.

جغرافیای تاریخی خلیج فارس

خلیج فارس نام دریای کم عمقی است برخوردار از آبهای گرم که در حاشیه غربی اقیانوس هند و بین فلات عربستان، جنوب و جنوب شرقی ایران قرار دارد^۱ که بواسطه تنگه هرمز به دریای عمان متصل می گردد.^۲ طول ساحل آن تقریباً ۱۰۰۰ کیلومتر است که از کرانه های جنوبی آن در دهانه اروندرود تا تنگه هرمز در مجاورت ایران قرار دارد. مساحت این دریا را به اختلاف تا ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع در کتب مختلف نوشته اند^۳ عرض آن را ۳۵۰ کیلومتر و کمترین پهنای آن را ۵۸ کیلومتر در تنگه هرمز نوشته اند، خط القعر ناودیسای آن نزدیک ایران است که پس از عبور از



جزایر تنب و فاو در منطقه تنگه هرمز به سمت ساحل شبه جزیره «المسندم» کشیده می شود. قسمت شمالی و شمال شرقی آن را سواحل ایران بطور کلی پوشانده و در منتهی الیه آن مصب اروند رود قرار دارد.^۴ تنگه هرمز که گذرگاه طبیعی خلیج فارس به دریای عمان می باشد از زمانهای قدیم از مهمترین گذرگاههای آبی جهان بوده، که دارای اهمیت استراتژیک بوده است. عمق خلیج فارس در قسمت های شرقی آن که بین ۵۰ تا ۸۰ متر و در قسمت های غربی بسیار کم عمق و به حداکثر ۳۰ متر می رسد. کم عمق بودن خلیج فارس علاوه بر شرایط طبیعی نظر به اینکه توده های مرجانی نیز که در اعماق آبهای آن به وفور یافت می شود، بیشتر به موازات ساحل قرار دارند و لذا از عمق خلیج فارس به شدت کاسته اند.^۵ زمین شناسان معتقدند که هر قدر از بین النهرین به طرف ایران پیشروی کنیم زمین را جوان تر مشاهده خواهیم که این نشان از آن دارد که خلیج فارس از ساخته و پرداخته های دوران سوم زمین شناسی است. به خلیج فارس رودخانه های متعددی مستقیم یا غیر مستقیم می ریزند که در میان آنها تنها رودخانه بزرگ دائمی که به آن می ریزد، شاخه بهمن شیر از رودخانه کارون است.^۶

این خلیج در طول تاریخ از اسامی متعددی در نزد ملل مختلف برخوردار بوده که همگی به معنی خلیج فارس می باشند. به موجب اسناد موجود قدیمی ترین نامی که بر این خلیج نهاده اند «نارمروتو» است که به معنی رود تلخ می باشد که آشوریان آن را در کتیبه های خود قبل از ورود آریاییها به فلات ایران نوشته اند. همچنین از سده پنجم قبل از میلاد سند مهمی بر جامانده که آن کتیبه ای است از داریوش کبیر در ترعه سوئز که نام این دریا را دریای پارس DRAYA TYAHACHA PARSA AITY ذکر نموده و مسلماً منظور از دریای پارس همان خلیج فارس بوده است که بعضی این اسم را ساخته و پرداخته یونانیان می دانند. مجتهدزاده در این باره می نویسد. آنچه آگاهی های امروز ما می گوید این است که نام خلیج پارس را که در بعضی منابع ساخته یونانیان می دانند و یا آن را آنها انتخاب کرده اند من در پژوهشهایم خلاف آن را ثابت کرده ام، تنها مشکل این است که ما اسناد گذشته تمدن ایران را در اختیار نداریم. داریوش در کتیبه معروف خود که در کانال سوئز کشف شده می گوید: «من پارسه هستم و آمده ام تا دریایی که از پارس می آید را به رود نیل وصل کنم» و اینجا روشن می شود که هخامنشیان تصویر

درستی از جهان آن روز داشته اند. با اینکه بیشتر آثار تمدن ایران باستان از میان رفته ولی بعدها رومی ها و اعراب توانستند برخی از آنها را گردآوری کنند. تا بر این اساس باید توجه داشته باشیم که تنها تعداد اندکی از اعراب درگیر پروژه تغییر نام خلیج پارس هستند و بسیاری از کشورهای عربی هرگز به این موضوع نمی پردازند. چنانکه یکی از روزنامه های کویتی در سال گذشته نوشت «تغییر نام خلیج پارس یک حماقت است».^۸ علاوه بر این داریوش دریا سالار یونانی خود را که اسکولاک یا اسکیلای نام داشت مأمور بررسی و کسب اطلاعات لازم درباره خلیج فارس نموده و آن را به آن صوب اعزام داشته است. همچنین مردم این ناحیه به تأسی از فرمانروایان خود نیز در طی دوره های مختلف با اعزام افرادی که به فن دریانوردی آشنائی داشتند موفق گردیدند تا بسیاری از نقاط ناشناخته خلیج فارس و حتی دریاهای مجاور را کشف نمایند.^۹ اما هروودوت مورخ یونانی قرن پنجم قبل از میلاد دریاهای جنوب غربی آسیا یعنی از دریای احمر تا هندوستان را اری تروس (ERYTHROS) یا اریتره (ERITHREA) یعنی دریای سرخ خوانده که از اینجا معلوم می شود که این مورخ یونانی خلیج فارس را نمی شناخته.^{۱۰} فاویوس آریانوس مورخ دیگر یونانی که در سده دوم میلادی می زیسته در کتاب «سفرهای جنگی اسکندر» به مأموریت دریانوردی بنام «نه آرخوس» (NEARKHUS) یا نئارک که به امر اسکندر مقدونی از طریق رودخانه سند به دریای عمان و خلیج فارس که ۱۴۶ روز طول کشیده رفته و اشاره می نماید، که او این دریا را «پرسیگون کای تاس» (PERSICONKAITAS) نامیده که ترجمه آن همان خلیج پارس است.^{۱۱} دریانوردی نئارک و مأموریت او موجب شد تا اطلاعات زیاد و جدیدی از این دریا نصیب اسکندر گردد بطوری که سلوکیان با استفاده از این اسناد توانستند به ارزش خلیج فارس پی برده آن را برای کارهای تجاری و بازرگانی شدیداً مورد توجه قرار دهند. بر این اساس بنا به گفته گیرشمن در این دریا کشتی های زیادی در رفت و آمد میان هند و دریای احمر و خلیج فارس بوده که بسیاری از شهرهای حاشیه خلیج فارس بدین مناسبت ایجاد گردیده اند، از جمله بوشهر که آن را انطاکیه پارس می گفتند.^{۱۲} استرابن جغرافی دان یونانی نیز که در نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد می زیسته



و بطلمیوس که در قرن سوم بعد از میلاد بسر برده و کوپن توس کورسیوس رفوس (COPONTOUSCORSIOUSROFOUS) مورخ رومی که در قرن اول میلاد زندگی می‌کرد. همگی نام دریای پارس را در آثار خرد بکار برده و نوشته اند. علاوه بر سلوکیان در دوره های بعد نیز شاهد ارزش و اعتبار این خلیج نزد حکومت های دیگر من جمله اشکانیان در ایران می باشیم که چه اندازه فرمانروایان پارتی بواسطه اهمیت این خلیج و نیازشان به کسب درآمد از آن توانسته اند منابع هنگفتی به خزانه پادشاهی سراسر نمایند.^{۱۳} همچنین به موجب اسناد موجود در دوره ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارسی می گفته اند و کشتی های ایرانی در این زمان از دریای مکران و خلیج فارس تا بنادر جنوبی چین و کشورهای هندوستان و سیلان در رفت و آمد بوده اند.^{۱۴}

ساسانیان چنان اهمیتی برای خلیج فارس قائل بودند که برای حفظ حراست و تأمین امنیت در اطراف آن، پادگانهای نظامی دایر کرده بودند.^{۱۵} همچنین اصطلاح لاتین سینوس پرسیکوس که در اکثر زبانهای جهان ترجمه شده همگی حاکی از آن است که این دریا را خلیج پارس می گفتند، بطوری که در همه واژگان اروپایی نام پارس و فارس دیده می شود. علاوه بر نویسندگان و نوشته های اروپائی و غیر اروپائی در کتب جغرافیائی و تاریخی دوره اسلامی نیز که به مناسبت هایی نامی از این خلیج به میان آمده دریای پارس را بحر فارس، البحر الفارس یعنی دریای پارس نامیده اند. حتی تعدادی از جغرافی نویسان اسلامی قدیم مفهوم خلیج فارس یا بحر فارس را وسیع تر گرفته و آن را به تمامی دریای جنوبی ایران اعم از خلیج فارس، دریای عمان و در مواردی اقیانوس هند، تعمیم و اطلاق نموده اند نخستین تاریخ نویس اسلامی که نام خلیج فارس را در کتاب خود المسالک و الممالک نوشته ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد خرداد به معروف به خراسانی می باشد، او می گوید: در دریای فارس که دریای بزرگی است به هنگام طلوع ماه (شب های مهتاب) جزر و مد نمی باشد مگر دوبار در سال^{۱۶} و ابن حوقل در صورة الارض می نویسد: به طور مکرر گفتیم که دریای فارس خلیجی است که از چین تا حدود بلاد سند و کرمان امتداد دارد و در میان اکثر ممالک فارس نامیده می شود. زیرا فارس از همه کشورها

آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتری داشتند.^{۱۷} بنابراین علاوه بر اسناد و مدارک و نوشته‌های اروپائیان در آثار مورخان و جغرافیدانان و بعضاً عرب، واژه کهن سینوس پرسیکوس (SINUS PERSICUS) به واژه عربی الخلیج الفارس یا خلیج فارس ظاهر گردید و از قرن ده میلادی تا به امروز نیز دریای پارس، جای خود را به خلیج فارس داده و به این نام مشهور خاص و عام گردیده است.^{۱۸} نکته مهم در بعد جغرافیای تاریخی خلیج فارس استفاده از این دریا است که به طرق مختلف و متفاوت در طی قرون و اعصار بوده است، از جمله زندگی انسان در سواحل آن است که براساس تحقیقات انسان شناسان و کاوش گران حوزه باستان شناسی آثار زندگی و معیشت در این ناحیه به ۷ تا ۸ هزار سال قبل از میلاد می رسد که به تدریج شامل تمدنهای مهمی در ناحیه بین النهرین بوده است. به گفته مورخان نخستین مردمان این ناحیه تیره‌ای از دراویدی های هندوستان بوده اند که با ورود آریایی ها به این سرزمین به هندوستان مهاجرت کردند و به دنبال آن مردم سامی نژاد و سپس ایلامی در این ناحیه سکنی گزیدند.^{۱۹} آشنائی ملل مختلف و تماس و ارتباط آنها با ساحل نشینان خلیج فارس موجب رونق تدریجی تجارت در این ناحیه و سپس با نواحی دورتر از جمله هندوستان و مناطق دیگر گردید، زیرا بر اثر این روابط آثاری حاوی بعضی دست ساختها از عاج فلز و شکل مهر و اشیاء دیگر بدست آمده که خود حاکی از این است که مردم ساکن این منطقه در دوره های مختلف تمدنی خویش با هندیها و دیگر اقوام ملل و جوامع بشری در ارتباط و داد و ستد بوده اند^{۲۰} و اما در پایان بحث مربوط به جغرافیای تاریخی خلیج فارس ذکر این نکته ضروری است که اهمیت این آبراه مهم بیشتر به جهت ارتباط آن با دریای عمان و اقیانوس هند است که از طریق تنگه هرمز این صورت می پذیرد.^{۲۱}

بررسی جغرافیائی و اهمیت استراتژیک جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در

خلیج فارس

از آنجا که کشور ایران تقریباً همه سواحل شمالی خلیج فارس و تعدادی از جزایر مهم آن را در طی قرون و اعصار تا به امروز در مالکیت خود دارد و بواسطه ارزش و اعتباری که دارا می باشند



همواره میان ایران و بعضی همسایگان آن موجب اختلاف بوده اند، لذا شایسته است که در این مورد با توجه به اسناد و مدارک تاریخی و اهمیت مسئله به تجزیه و تحلیل در مسائل آنها پرداخته شود. به گفته جغرافی‌دانان از تنگه هرمز تا منتهی‌الیه خلیج فارس ۱۵۰ جزیره شناخته شده که بعضی کوچک و صخره‌ای یا شنی است که به صورت مقطعی، سر از آب بیرون می‌آورند و یا به واسطه دوری از مناطق مسکونی و عدم ارتباط با آنها تنها به عنوان تکه خشکی در نقشه‌های جغرافیائی مشخص شده‌اند. از میان این همه جزایر طبق آنچه که مشهور است شش جزیره از ارزش و اعتبار بالائی برخوردارند که عبارتند از: «قشم - لارک - هرمز - هنگام، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی» که در فواصل کوتاهی از یکدیگر قرار دارند.^{۲۲} و اما نکته قابل ذکر درباره جزایر ۶ گانه فوق این است که همه این جزایر دارای اهمیتی یکسان و برابر نبوده و اعتبار آنها بواسطه وسعت و منابع آب شیرین و یا مسکونی بودنشان نمی‌باشد بلکه نقشی را که این جزایر به ویژه در گذشته به سبب موضع‌گیری و استقرار نیروهای نظامی ایفاء می‌کردند. آنان را گاهگاه به عنوان نقاطی حساس و استراتژیک در دنیا معرفی می‌نماید. چنانکه اهمیت ارتباطی این جزایر به ویژه در گذشته به سبب معروفیت و رونق یا اعتبار آنها بوده و برای مثال جزیره بحرین، خارک و هرمز از آن جمله‌اند. این جزایر برای دریانوردان و تجار ایستگاه‌های حساس دریائی به شمار می‌آمدند که ضمن پهلو گرفتن در سواحل آنها و دریافت خدمات تعمیراتی کشتی‌ها، تجار نیز برای تجارت و عرضه کالاهای خود فرصتی می‌یافتند. همچنین تراکم جزایر در خلیج نیز یکسان نیست، به نحوی که در قسمت‌های شمالی آن که عمق دریا زیادتر است تعداد جزایر بسیار کاهش می‌یابد که در عوض دارای امکانات و جاذبه‌های طبیعی جالب و باارزش می‌باشند و باز از میان مجموعه جزایر کوچک و بزرگی که در خلیج فارس وجود دارند تعداد خیلی مسکونی و مابقی به صورت فصلی مورد استفاده و یا به عنوان مناطقی که نقش راهنما را برای دریانوردان دارند مطرح می‌باشند. از جزایر مسکونی خلیج فارس بحرین تنها جزیره‌ای است که بعنوان یک کشور از آن یاد می‌شود و بواسطه دارا بودن مروارید و پالایشگاه نفت بسیار مهم و شهرت جهانی یافته است. اما همانگونه که می‌دانیم از جزایر واقع در خلیج فارس تعدادی متعلق به کشورهای ساحل جنوبی آن یعنی دولتها و شیخ‌نشین‌های عربی و تعدادی از آنها منجمله سه



جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در نزدیک دهانه تنگه هرمز متعلق به ایران است که درباره هر یک بحث مختصری خواهد آمد.^{۳۳}

۱- **جزیره ابوموسی:** جزیره ابوموسی که آن را بوموسی، بن موسی و بابا موسی می نامند^{۳۴} در ۴۶ کیلومتری جزیره سیری و ۶۷ کیلومتر از سواحل ایران (بندر لنگه) و ۶۷ کیلومتر از سواحل شارجه فاصله دارد.^{۳۵} بلندترین نقطه آن تا سطح دریا ۶۰ متر و به قول افشار سیستانی کوه حلوا به ارتفاع ۱۰۱۱ متر می باشد^{۳۶} و وسعت آن ۱۵ کیلومتر مربع است. این جزیره نسبت به تنب بزرگ و کوچک از مساحت بیشتری برخوردار است و فاصله آن تا سواحل ایران و شارجه یکسان است. این جزیره به عنوان غربی ترین جزیره در میان ۶ جزیره قوسی ایران در خلیج فارس می باشد. از لحاظ دفاعی آخرین حلقه زنجیر دفاعی ایران در دماغه خلیج فارس تلقی می شود. همچنین موقعیت سوق الجیشی آن در کنترل ترافیک دریایی بعد از هرمز از اهمیت خاصی برخوردار است.^{۳۷} جزیره ابوموسی به واسطه دارا بودن ذخایر اکسید آهن قرمز نیز ارزش و اعتبار بالایی دارد. جزیره ابوموسی از یکطرف دارای نقشی سیاسی و استراتژیکی و از سوی دیگر توانسته است حاکمیت ایران را بر فلات قاره به تعداد زیادی توسعه دهد. بنابراین برای حفظ حاکمیت ایران تحکیم موقعیت در این جزیره ضروری است. اکثر مردم ابوموسی ایرانی و در اصل از بندر لنگه و مردم عرب آن از اصل سودانی که از شارجه به آنجا رفته اند. مرکز ابوموسی شهرستان ابوموسی است.^{۳۸}

۲- **جزیره تنب بزرگ:** جزیره تنب بزرگ که آن را تنب مار، تنب مار بزرگ، و تل مار می خوانند. در مشرق تنب کوچک و شمال ابوموسی و رأس الخیمه و در جنوب جزیره قشم و در ۵۰ کیلومتری بندر لنگه و در ۸۲ کیلومتری امارات قرار دارد. جمعیت آن معدود و شامل ایرانیانی است که در ابتدا از بندر لنگه و اعراب آن از قبیله بنی قاسم اند که از دبی به آنجا مهاجرت کرده و هیچ ارتباطی با امارات متحده ندارند.^{۳۹} سطح این جزیره شنزار و خشک است و جمعیت آن آمیخته ای از ایرانیان و اعراب است. جزیره تنب بزرگ چون فاصله نسبتاً زیادی تا تنگه هرمز دارد، ارزش استراتژیکی آن به تنهایی زیاد نمی باشد ولی از لحاظ استراتژیکی حلقه ای پراهمیت است.^{۴۰}



۳- تنب کوچک: تنب کوچک که آن را بنی مار، تمب مار و تنب بار نیز می‌گویند، جزیره‌ای است با مساحت ۲ کیلومتر مربع که در ۱۲ کیلومتری مشرق تنب بزرگ و در جنوب بندر لنگه قرار دارد و فاصله آن تا بندر لنگه ۵۰ کیلومتر و رأس الخیمه در امارات ۹۲ کیلومتر و تا ابوموسی ۷۰ کیلومتر می‌باشد. آب و هوای آن گرم و مرطوب است. این جزیره نیز بعد از تنب بزرگ از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا به عنوان یک نقطه ارتباطی در ورود به خلیج فارس واقع است.^{۳۱} هر دو تنب در کنار خط میانی فلات قاره واقع می‌باشند و راه اصلی نفت‌کش‌ها درآمد و شد به تنگه هرمز هستند. از نظر استراتژیکی تنب کوچک به منزله پشتوانه‌ای برای تنب بزرگ است.^{۳۲} به هر حال موقعیت این سه جزیره به آن درجه از اهمیت است که هر کشوری آنها را در اختیار خود داشته باشد، می‌تواند بر کلیه ارتباطات خاورمیانه و جهان نظارت نموده و در صورت تمایل و البته پذیرش هر ریسکی آن را مختل سازد.

سوابق مالکیت و حاکمیت ایران بر خلیج فارس و جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و

ابوموسی

چنانکه از بررسی های تاریخی و باستان‌شناسی و اسناد و کتیبه‌های موجود نشان می‌دهند. ایرانیان پارسی‌نژاد از اولین اقوامی بودند که در سرزمین های چسبیده به سواحل خلیج فارس سکنی گزیده و موفق به تشکیل حکومت هخامنشیان در آن نواحی و سپس با گسترش آن در دیگر نواحی ایران گردیدند. آنها به مناسبت نزدیکی و ارتباط مستقیم با ایران و دریای جنوبی، آن را دریای پارس نامیدند^{۳۳} و به تدریج بر آن و بنادر و جزایرش حاکمیت یافتند، به طوری که اسناد و کتیبه‌های متعددی گواه بر این مدعا است که مدعیات سلاطین این سلسله چون کورش و داریوش کبیر در تمام دوران فرمانروائی خود حاکمیت ایران را بر نواحی جنوبی ایران یعنی خلیج فارس مسلم گردانیده بودند. از آن به بعد در دوره سلسله‌های دیگر مثل پارتیان به ویژه با روی کار آمدن مهرداد اول در قرن دوم پیش از میلاد تسلط اشکانیان نیز بر آبهای جنوبی امری بدیهی و کاملاً پذیرفته گردید، زیرا اعراب را در آن زمان جرئت آن نبود تا سرزمین های خشک و بیابانی حجاز را رها نموده به مرزهای ایران نزدیک شوند. پس از پارتیان در دوره ساسانیان نیز



تمام سواحل خلیج فارس و جزایر و بنادر آن جزئی از کوره اردشیر بوده است، بنابراین با توجه به اسناد و مدارک تاریخ ایران پیش از اسلام، ملاحظه می شود که تسلط ایران بر خلیج فارس و جزایر آن امری انکارناپذیر و بدیهی می باشد، حتی آن زمان که حاکم بحرین در زمان اردشیر بابکان سر از فرمان ایران برتافته بود، به آنجا لشکر کشید و فرزند خود شاپور را به حکومت آنجا برگماشت.^{۳۴} در دوره اسلامی نیز پس از مدت کوتاهی از تسلط اعراب بر آبهای جنوبی، حکومت های مستقل ایران مانند دیلمان تمام سواحل و جزایر خلیج فارس را به تصرف خود درآورده حاکمیت ایران را بر آنها مانند بندر هرمز، کیش، سیراف، قشم و بحرین مسلم گردانیدند.^{۳۵} حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی دان قرن ۷ هجری می گوید: جزایری که میان سند و عمان و دریای پارس واقعند به پارسیان تعلق دارند که بزرگترین آنها قشم و بحرین هستند.^{۳۶} حاکمیت ایران بر خلیج فارس و سواحل و جزایر ایران تا ورود دریاسالار پرتغالی آلفونسو دو آلبوکرک به آن دریا تا سال ۱۵۰۷ میلادی ادامه داشت، اما از این سال به بعد سراسر خلیج فارس و دریای عمان و بحر احمر و قسمتی از اقیانوس هند و بنادر و جزایر آن به مدتی بیش از ۱۰۰ سال در زیر سلطه آنان بوده است. در طی این سالهای طولانی که مصادف با حکومت صفویان در ایران بود، ایرانیان بواسطه مشغله های پادشاهان این سلسله و درگیری شان با همسایگان و تثبیت حکومت از کار خلیج فارس غافل شده موجب گردید تا پرتغالیها در تصرف و گسترش سلطه استعماری خود به جولان در این دریا پرداخته تا آنکه در سال ۱۶۰۲ میلادی که شاه عباس از درگیری با عثمانی ها فراغت یافته بود متوجه خلیج فارس شده به کمک نیروی دریائی انگلیس بر پرتغالیها فائق گشته حاکمیت و تسلط خود را بر آبهای جنوبی مسلم گردانید.^{۳۷} بدین ترتیب ایرانیان تا آغاز قرن نوزدهم میلادی بر بسیاری از جزایر خلیج فارس از جمله سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی حاکمیت بلامنازع داشتند. اما از آغاز قرن ۱۹ یعنی در سال ۱۸۱۹ میلادی انگلیسیها موفق شدند ناوگانی مرکب از ناوهای کمپانی هند شرقی و دولت انگلیس را به بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس اعزام نموده و حاکم دست نشانده آنها نیز با اعزام ناوگان و قوای کمکی به آنها ملحق گردید.^{۳۸} قوای انگلیس در مدت کوتاهی توانست نیروهای شیوخ امارات کوچک قواسم را که همواره با آنها درگیر بودند شکست داده و آن امارت



را به هفت شیخ نشین (عمان، ام القوین، دبی، شارجه، ابوظبی، فجیره و رأس الخیمه) تجزیه کرده آنها را تحت الحمایه و در استعمار و استثمار خود قرار دهد دولت انگلیسی با سرکوب شیوخ توانست برخی از جزایر خلیج فارس از جمله سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را تصرف نمایند. انگلیسی ها علاوه بر تصرف این جزایر به بهانه سرکوب شورشیان که به بندر لنگه پناه برده بودند به آن بندر حمله نموده اما در همان حال فرمانده انگلیسی «گران کایر» (GRANT CAYER) طی نامه ای به دربار فتحعلی شاه عملیات نظامی انگلیسی را توجیه نمود، که برخورد قاطع ایران در این مورد، موجب شد انگلیس در تجاوز به بنادر ایران تجدید نظر نموده از آن کار منصرف گردند.^{۳۹} انگلیسی ها همواره اینگونه اعمال و هدف های استعماری و سلطه و تسلط بر خلیج فارس و اشغال جزایر آن را مبارزه و مقابله با دزدان دریایی و حفظ امنیت خلیج فارس عنوان می کرد و اغلب به اطلاع دولت ایران می رسانید که مفهوم آن مشروع جلوه دادن عمل خود و کسب موافقت از دولت ایران بوده است. اما دولت ایران مکرراً نسبت به انجام اینگونه اعمال و به خصوص اشغال جزایر ایرانی طی سال های ۱۸۴۵-۱۹۰۴-۱۹۱۳-۱۹۲۵-۱۹۲۸-۱۹۳۳-۱۹۴۳-۱۹۴۹-۱۹۵۳ اعتراض نموده است.^{۴۰} در سال ۱۸۴۵ حاج میرزا آغاسی صدر اعظم ایران با صدور اعلامیه ای صراحتاً بر ایرانی بودن جزایر ایرانی واقع در خلیج فارس تأکید کرد.^{۴۱} نکته قابل توجه در مورد جزایر خلیج فارس این است که اصولاً این جزایر مانند بسیاری از جزایر دیگر در گذشته به علت فقدان شرایط لازم برای زیست فاقد سکنی بودند و به همین دلیل ادعای تبعیت نژادی و اجتماعی و وابستگی سیاسی بر آنها از جانب هیچ دولتی به صورت جدی مطرح نگردیده بود. همچنین احیاناً جمعیت کمی هم که در آنجا بسر می بردند، از طوایف قواسمی بندر لنگه بوده که پس از تصویب قانون سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۶ ش) اکثراً شناسنامه ایرانی دریافت کرده بودند. بنابراین از حیث تاریخی قبل از قرن ۱۹ میلادی غیر از ایرانیان و دولت ایران هیچ دولت دیگری سابقه تصرف و مالکیت بر سه جزیره مزبور را ندارد و در زمان اشغال جزایر به وسیله انگلیسی ها هنوز شیخ نشین ها وجود خارجی نداشتند تا ادعای حاکمیت و مالکیت بر جزایر را عطف به ماسبق کنند. در سال ۱۹۰۴ میلادی نیروی دریایی انگلیس با استفاده از فرصتی که در پی شکست روسیه رقیب دیرینه اش از ژاپن متحمل و از نفوذ روز افزون روسها



در ایران نگران بود، تصمیم گرفت پیشدستی کرده جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود درآورد. آنها چند جزیره را در کنترل مستقیم و تعداد دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی سند قرار دادند و به دنبال اینگونه اعمال حتی پرچم ایران را از بالای اماکن این جزیره پائین کشیده و مأموران گمرک ایران را نیز از جزایر اخراج نمودند. در این زمان ایران که درگیر قیام های عمومی و سرگرم مسائل داخلی خود بود و از تجاوز آشکار و تصرف جزایر خود در خلیج فارس اطلاعی نداشت. به ناگهان در آوریل سال ۱۹۰۴ از سوی مسیودامبرتن (MOSIO DAMBERTEN) بلژیکی مدیر گمرک جنوب ایران که به جزایر سفری نموده بود اطلاع حاصل کرد که به جای پرچم ایران در جزایر مورد بحث پرچم های بیگانگان برافراشته شده اند. به دنبال این وقایع طی مذاکراتی که بین وزیر مختار انگلیس سرهارد نیچ و عین الدوله نخست وزیر وقت ایران انجام شد طرفین توافق کردند تا رسیدن به یک راه حل سیاسی از هرگونه اقدام عملی جدید در این مورد خودداری نمایند. اما چون اشغال انگلیسی ها بر جزایر طولانی شد و حاکم شارجه نیز به انعقاد قرارداد فوق پایبند نشد. دولت ایران ضمن اعتراض به انگلیسی ها به رئیس گمرک خلیج فارس دستور داد تا پرچم دولت ایران را در جزایر فوق برافراشته دارد.^{۴۱} اعتراضات شدید ایران به انگلیس در خصوص برافراشتن پرچم این کشور در بعضی شیخ نشین ها در جزایر بازتاب گسترده ای در روزنامه های غرب از خود بجای گذاشت.^{۴۲} بهر حال چون بحث درباره این جزایر و حاکمیت بر سر آن و بالا و پائین کشیدن پرچم ها بسیار طولانی است و مذاکرات درباره آن هم طولانی تر از آن بوده است. (تنها مذاکرات بین تیمورتاش و کلاویوس دو سال طول کشید) و پیشنهاد های متعدد نیز برای حل و فصل آن در نشست های مکرر میان نمایندگان ایران و انگلیسی به جایی نرسید، سرانجام در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۷۱ بعد از مذاکراتی مفصل تفاهم نامه ای میان طرفین بعمل آمد که طبق آن مقرر گردید که دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک به حاکمیت مستقیم ایران بازگردانده شود. همچنین بخش شمالی ابوموسی در اختیار ایران و قسمت جنوبی آن توسط حاکم شارجه اداره گردد. بدین ترتیب نوعی اداره مشترک در مورد ابوموسی برقرار شد. این یادداشت تفاهم در یک مقدمه و ۶ ماده تنظیم شد که در حقیقت توافقی بود بین ایران و بریتانیا که در آن حاکمیت هیچ یک از طرفین در مورد ابوموسی مشخص نگردید.^{۴۴} یک هفته از



تفاهم‌نامه فوق نگذشته بود که حاکم شارجه بر موقتی بودن آن تأکید و اعلام کرد برای جلوگیری از خونریزی به آن تن داده است. با اعلام موضع شارجه، ۲۱ کشور عربی در حمایت از ادعای این شیخ‌نشین و با پی‌گیری سرسختانه چند کشور عربی به شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد اشغال این جزایر توسط ایران، شورا در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ میلادی تشکیل شد که پس از مذاکرات مفصل به پیشنهاد نماینده سومالی (عبدالرحمن ابی فرح) قرار بر آن شد که موضوع از طریق دیپلماتیک پی‌گیری شود و لذا امارات متحده هم که جانشین شارجه شده بود آن را مسکوت و با انجام مذاکره موافقت نمود، که تاکنون این مذاکرات بجایی نرسیده و ادعاها همچنان باقی است.^{۴۵}

نتیجه

بدین ترتیب با مطالعه اسناد و کتیبه‌ها و اعتراضیه‌هایی که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۱ در هر مورد و حتی اجاره و بهره‌برداری از معادن آکسید آهن جزایر تنب و ابوموسی از جانب ایران بعنوان مالک جزایر به انگلیس‌ها و شیخ‌نشینهای شارجه و رأس الخیمه و تحقیقات اساسی در این مورد توسط سازمان ملل متحد و تأیید بسیاری از کشورهای جهان و دلایل موجود، ادعای حاکمیت هر کشوری جز ایران بر جزایر مورد بحث غیرقانونی و غیر قابل قبول است زیرا:

۱- قبل از ورود نیروهای پرتغالی و انگلیس در خلیج فارس جز دولت عمان و عربستان دولت عربی دیگری در منطقه نبوده و شیخ‌نشینهای شارجه و رأس الخیمه دولت نبوده‌اند تا ساکنین معدود عرب ابوموسی فرضاً تابعیت آنها را داشته باشند، در حالی که اکثر جزایر خلیج فارس من جمله سه جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در تملک و حاکمیت ایران بوده‌اند، لذا استناد شارجه مبنی بر اینکه ساکنین ابوموسی از طایفه قاسمی و حاکم شارجه نیز از همین طایفه بوده نمی‌تواند دلیلی بر تابعیت سیاسی دولتی باشد که سال‌ها بعد تأسیس گردیده است.

۲- در ادعای شیخ‌نشینهای شارجه و رأس الخیمه بارها منعکس شده که بریتانیا این سه جزیره را متعلق به این دو شیخ‌نشین می‌داند، حال اگر انگلیس بدان جهت که این شیخ‌نشین‌ها

تحت‌الحمايه آن بوده و برای حفظ منافع خود گاه‌آنها را متعلق به شیخ‌نشین‌های مذکور دانسته است. کشورهای غربی عموماً و انگلیس خصوصاً از سال ۱۷۷۰ تا ۱۸۹۸ در نقشه‌های رسمی و غیر رسمی و نیز نمودارهای هیدروگرافیک و اسناد رسمی خود و تألیفات نویسندگان و دریانوردان که هم اکنون نیز در آرشیوهای وزارت خارجه موجودند با مطرح کردن موضوع سرزمین‌های بلاصاحب آن جزایر را اشغال و تحت حاکمیت و در قلمرو ایران به حساب آورده است.

۳- یکی دیگر از دلایل ادعایی دولت امارات متحده نزدیکی این جزایر به شارجه و رأس الخیمه است که این موضوع نیز اشتباه محض است. زیرا با توجه به نقشه‌های موجود دو جزیره تنب بزرگ و کوچک به سواحل ایران بسیار نزدیکتر بوده و جزیره ابوموسی هم در نزدیکی جزیره سیری یکی از جزایر ایرانی در فاصله کمتر از ۴۰ کیلومتری آن واقع و نسبت به بندر لنگه و شارجه فاصله‌ای یکسان دارد.^{۴۶}

۴- شیخ‌نشین‌های شارجه و رأس الخیمه اشغال این جزیره (ابوموسی) توسط خود و گذشت سالیانی از این اشغال را دلیل حاکمیت خویش بر جزایر سه گانه دانسته اند. مسلم است که اشغال هر چند وقت هم که از آن بگذرد نمی تواند دلیل بر مالکیت و حاکمیت باشد و این بهانه که آنها عرب زبان بوده اند در حقوق و عرف بین‌المللی دلیلی بر حاکمیت محسوب نمی‌شود، زیرا در نواحی مختلف ایران، ایرانیان عرب زبان، ترک و کرد و نیز در کشورهای دیگر قومیت‌های مختلف وجود دارند لذا واهی بودن این مسئله نیازی به توضیح ندارد. پس با توجه به شرایط جغرافیایی و سابقه تاریخی این جزایر از نظر سیاسی و به دلایلی که مختصراً در چند مورد کوتاه ارائه گردید، ادعای حاکمیت بعضی از شیخ‌نشینهای خلیج فارس محمل حقوق و قانونی ندارد و آنها نیز تا سال‌های اخیر پیگیر موضوع بصورت جدی و مستمر نبوده اند. اما با پیدایش موقعیت‌های جدید برای خلیج فارس از قبیل صید مروارید و دسترسی به دیگر منابع دریایی آن و کشف نفت، قدرتهای بیگانه به خصوص انگلیس بر اهمیت خلیج فارس و جزایر واقع واقف گردیدند. چنانکه ابتدا بعضی از این جزایر را بعنوان یک مرکز تجاری و بعداً به صورت پایگاه‌های نظامی مورد بهره‌برداری قرار دادند. این وضعیت همچنان ادامه داشت تا بعد از جنگ جهانی دوم که انگلستان



به لحاظ صدماتی که دیده بود. از صحنه سیاسی جهان عقب نشست و لذا نیروهای خود را از خارج فراخوانده به تخلیه از نقاط جهان اقدام نمود، که از جمله این نقاط تخلیه و واگذاری سه جزیره مورد بحث به ایران در قبال جدا شدن بحرین از آن کشور و سکونت تعدادی از ساکنین عرب زبان ابوموسی در مساحتی در حدود جزیره با حفظ حاکمیت مطلق و برافراشتن پرچم ایران در این مکانها بوده است. همچنین برای امنیت داخلی اتباع معدود شارجه در ابوموسی با موافقت ایران یک پاسگاه انتظامی از جانب شارجه در آن جزیره مستقر گردد. اما این امر موجب گردید تا از میان جزایر سه گانه، ابوموسی به عمد همواره به عنوان یک معضل اساسی دستاویزی برای ایجاد اختلاف از جانب استعمارگران اروپایی و بعضی دولتهای عربی باقی مانده به واسطه آن هر از گاهی بتوانند به تحریکاتی در آن نقطه دامن زده، غائله جدیدی بین ایران دولت امارات متحده عربی ایجاد نمایند.^{۴۷} پایان بخش و نتیجه کلی بحث این است که نام خلیج فارس و جزایر سه گانه و بسیاری از جزایر دیگر در خلیج فارس با تکیه بر همه مدارک و دلایلی گفته شدند این است که جزایر سه گانه به ایران تعلق دارند و همچنین دریایی که در جنوب ایران واقع است حداقل از ۲۵۰۰ سال پیش دریای پارس و سپس خلیج فارس نام داشته و همانگونه که تاریخ و سنگ نبشته های کشف شده نشان می دهند این دریا از زمان داریوش کبیر به جهت اهمیتش مورد توجه بررسی اندازه گیری و شناخت در حد علوم و دانش دانشمندان آن روزگار بوده است. به علاوه یونانیان که در به تحریر در آوردن تاریخ دنیا ید طولایی داشته اند نخستین بار نام خلیج فارس را بر دریای پارس و خلیج عربی را بر دریای احمر (دریای سرخ) در کتب خود ذکر کرده اند. جغرافیدانان مسلمان عرب هم این دو نام را به نام خلیج فارس بکار برده اند. بنابراین نام جاویدان خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا و از کهنترین زمانها تاکنون پذیرفته شده و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می خوانند، لذا شایسته است که هم کیشان و همسایگان ما با هوشیاری و بصیرت و با توجه به دسیسه های استعماری استعمارگران در پذیرش حقایق تاریخی نام خلیج فارس و حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه تردید به خود راه ندهند و روابط دوستانه خویش با ملت و دولت ایران را به سود سعادت و آرامش خود بدانند.



پی‌نوشت‌ها

۱. اقتداری، احمد، خلیج فارس، تهران، ۱۳۴۵، انتشارات ابن سینا، صفحه ۴.
۲. یار شاطر، احسان و دیگران، تاریخ ایران، کمبریج، جلد دوم، قسمت ۲، حسن انوشه، تهران امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۳. ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزنی‌پور، تهران، جیبی، ۱۳۵۶، صفحه ۱۰۷.
۴. حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱، صفحه ۱۶.
۵. مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، صفحه ۷۵.
۶. تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، دفتر پژوهشی‌های فرهنگی چاپ دوم، ۱۳۸۰، صفحه ۱۱.
۷. اقتداری، احمد، همان منبع، صفحه ۴.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، صفحه ۱۵۲.
۹. مجتهدزاده، نام خلیج فارس در طول تاریخ، روزنامه شرق، شنبه ۷ خرداد ۱۳۸۴، شماره ۴۸۶، صفحه ۲۱، در هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، صفحه ۱۵۲.
۱۱. خلیج فارس در نقشه‌های جهان نامی، شماره ۵ و ۴.
۱۲. امیر ابراهیمی، عبدالرضا، خلیج فارس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۳۵، صفحه ۲۴، و خلیج فارس در نقشه جهان نامی بطلمیوس سده دوم میلادی به متن آلمانی چاپ دوم به نقل از کتاب نقشه شماره ۶.
۱۳. گیرشمن، در ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، صفحه ۲۵۹، ۲۷۸.
۱۴. دیاکونف، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سحر، ۲۵۳۷، صفحه ۷۳؛ افشارسیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی، دریای پارس، پژوهشگاه فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۱۳۷۶، صفحه ۲۱.
۱۵. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، صفحه ۲۴۵.
۱۶. اقتداری، احمد، خلیج فارس، فرانکلین، ۱۳۴۵، صفحه ۸۹.
۱۷. ابن خردادبه، المسالك و الممالك، ترجمه حین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، صفحه ۹۵ و ۹۲.
۱۸. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۴۲ و ۳۱.
۱۹. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولوتیک خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱، صفحه ۲۴ و ۲۵.
۲۰. افشار سیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، صفحه ۲۱۱.
۲۱. تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، همان منبع، صفحه ۱۳۸۰، صفحه ۷.
۲۲. رامشت، م. ح.، جغرافیای طبیعی خلیج فارس، اصفهان، ۱۳۶۷، انتشارات دانشگاه اصفهان، صفحه ۱۵۳ و ۱۵۵.
۲۳. افشارسیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۵۵۳.
۲۴. ابن خردادبه، المسالك و الممالك، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱، صفحه ۵۳.
۲۵. افشار سیستانی، جزیره ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک، صفحه ۵۲.
۲۶. رامشت، م. ح.، همان منبع، صفحه ۱۵۸.
۲۷. همان، ص ۳۰۵ و ۳۰۴.
۲۸. افشار سیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۱۱۸.
۲۹. همان، ص ۵۸۵-۵۸۶.
۳۰. افشار سیستانی، جزیره ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک، صفحه ۵۲.



۳۱. رامشت، م. ح، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۵۸۵-۵۸۶.
۳۲. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، صفحه ۲۳.
۳۳. افشارسیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، صفحه ۲۱۱-۲۱۰.
۳۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، احمدآرام، و ... جلد ۱، چاپ دوم، تهران، سازمان انتظارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، صفحه ۱۵۰.
۳۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، همان منبع، صفحه ۳۴۰.
۳۶. ویلسون آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، صفحه ۴۶.
۳۷. اوسته ات، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، صفحه ۱۴۱.
۳۸. آملی، هخامنشیان، ترجمه ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸، صفحه ۶۲.
۳۹. وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول ۲۸۵، به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۷۰ سه شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۷۱.
۴۰. اقتداری، احمد، خلیج فارس، صفحه ۴۲.
۴۱. مجتهدزاده، پرویز، تاریخ و جغرافیای سیاسی، جزایر تنب و ابوموسی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶ و ۱۱ و ۱۲ مرداد شهریور ۱۳۷۱، صفحه ۹۸.
۴۲. وزارت خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، صفحه ۱، ۲۷۰.
۴۳. روزنامه ایران ۱۳۸۱/۳/۲۰.
۴۴. ملکی عباس، تحلیلی بر بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج فارس فصل مطالعات راهبردی، ش ۱۳۷۹/۱۰، صفحه ۱۱۴.
۴۵. گزیده در اسناد خلیج فارس، وزارت امور خارجه ۲۸۰/۱.
۴۶. نقشه خلیج فارس و جزایر روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۷۰، سه شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۷۱، صفحه ۱۹.
۴۷. صدرا، علی، مقاله «پرچم ایران در ۱۹۷۱ در اهتزاز بوده است»، کیهان، سه شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۷۱، صفحه ۱۹.

منابع

- آملی، هخامنشیان، ترجمه ثاقب فر، تهران، ققنوس ۱۳۷۸.
- ابن الفقیه، مختصر البلدان، به اهتمام دخویه، تهران، ترجمه ح مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابن بطوطه، تحفة النظائر، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ابن خردادبه، المسالك و الممالك، ترجمه حین قره چانلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن رسته، العلاقات النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- افشار سیستانی، ایرج، جغرافیای تاریخی دریای پارس، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.
- اقتداری، احمد، خلیج فارس، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.
- امیر ابراهیمی، عبدالرضا، خلیج فارس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۴۵.
- اصطخری، المسالك و الممالك، به تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.



- البستانی، دایرة المعارف، تهران، ۱۳۶۲.
- اوسته ات، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- حافظ نیا، محمدرضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- دیاکونف، پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سحر، ۲۵۳۷.
- رامشت، م. ح.، جغرافیای طبیعی خلیج فارس، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۴.
- صدرا، علی، مقاله پرچم ایران در ۱۹۷۱ در اهتزاز بوده است، کیهان، سه شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۷۱، شماره ۱۴۶۷۰.
- قشه خلیج فارس و جزایر، روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۷۰، سه شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۷۱.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.
- گیرشمن، در ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۳۶.
- مسعودی، علی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- _____، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- مجتهدزاده، نام خلیج فارس در طول تاریخ، روزنامه شرق، شنبه ۷ خرداد ۱۳۸۴.
- ملکی، عباس، تحلیلی بر بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج فارس، فصل مطالعات راهبردی، ش ۱۳۶۹/۱۰.
- مؤلف مجهول، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- ناصر خسرو، سفرنامه، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۵.
- وزارت امور خارجه، اسناد خلیج فارس، ج ۱-۲۸۵، به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۱۴۶۷۰.
- وزارت امور خارجه، خلیج فارس در متون یونانی و لاتینی، شماره ۸، سال دوم.
- ویل دورانت، تاریخ تمدن ویل دورانت تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن، احمد آرام، و ...، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، سازمان انتظارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- یار شاطر، احسان و دیگران، تاریخ ایران، کمبریج، جلد دوم، قسمت ۲، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.